ادامه تطبیقات عالم و بعضی از علل غیبت امام عصر عج

همانطور که در مطلب قبل گفتیم، عالم، انسانی بزرگ است که هر چه در انسان میبینیم در عالم نیز قابل مشاهده است، و به اسراری از خفای عقل طفل عالم اشاره کرده و بلوغ آن را با ظهور حضرت مهدی (عج) تطبیق دادیم. در ادامه نیز به تفصیل بیشتر این مبحث خواهیم پرداخت.

طفل انسان، برای رشد و بزرگ شدن و زیاد شدن قد و پهنای خود، لازم است که در اول رطوبت های زیادی داشته باشد چرا که چیز خشک رشد نکرده و بزرگ نخواهد شد.(این امری بدیهی است و در تمامی مخلوقات مانند گیاهان جاری بوده، که جهت رشد نیازمند رطوبت هستند). لذا سر تا پای کودک پر از رطوبت بوده و مزاج بلغم در او غلبه دارد و حتی اصل خلقت او هم از آب میباشد (**و جعلنا من الماء کل شئ حی**).

سپس بعد از اینکه آفتاب نفس ناطقه در هنگام تولد به طفل می تابد، حرارت آن به رطوبت های مذکور تعلق گرفته و سبب بخار آنها میشود، و آن بخارات به سوی قلب و مغز بالا رفته و فضای آنها را تیره و گرفته میکند.

(مانند خورشید که هنگام بهار و اول نشو و نمای زمین، به رطوبت هایی که در زمستان جمع شده میتابد و سبب بخار آنها شده و تبدیل به ابر میکند، و آن ابر ها فضای آسمان را تار کرده و آفتاب در پس آن مخفی میشود. و حکمت آن در این است که گیاهانی که تازه جوانه زده اند طاقت نور مستقیم و پر تابش آفتاب را ندارند چرا که سبب خشکیدن آنها میشود، لذا در بهار هوا بسیار ابری شده و باران زیاد میشود تا بدان وسیله اسباب رشد و نمو گیاهان فراهم شود، و با قدرت گرفتن گیاهان بتدریج رطوبت هوا کم شده و هوا صاف میشود.)

حال در انسان نیز مقدر شد که آفتاب نفس ناطقه در پس رطوبت های طفل و بخار های آن مخفی شود تا به حرارت اندک و رطوبات موجوده اسباب رشد طفل فراهم باشد (از این جهت اگر قبل از هفت سال کودک را تأدیب کنند سبب پژمردگی او میشود و از رشد او جلوگیری میکند) پس کم کم رطوبت ها میخشکد و چون اندکی آفتاب عقل پیدا شد مکلف می شود و روز بروز ابرها کمتر میشود تا در هنگام چهل سالگی بکلی بخارهای جهالتها و هوا و هوس و عادت و شهوت و غضب او تمام می شود و عقلش کامل شده و از هیچ جهالتي و ظلمتي و ناصافی معذور نیست.

حال که به برخی از اسرار تکوین انسان مطلع شده و در تکوین عالم این وضع را فهمیدید، پس در وجود تشریعی این عالم هم به همین قسم است.

همانطور که گفته شد بعد از اینکه این عالم در عهد حضرت عیسي علیه السلام بدنش کامل شد (یعني بدن وجود شرعی)، در عهد حضرت پیغمبر صلي الله علیه و آله روح در تن او دمیده شد اما با نهایت رطوبت (مراد از رطوبت در شریعت میل شخص است به هر جهتی و به هر چیزي چنانکه آب بهر سمتي روان میشود و دایم در سرایت و حرکت به هر سمتي است و از هر طرف که راهی ببیند از آن راه می رود و مقید بجهتی نیست).

پس مردم هم بجهت غلبه رطوبات تابع میل و هوا و هوس خود بودند و همه قرین بعادات و طبایع و شهوات و غضبها و سایر صفات رذیله بودند، پس چون روح شریعت نبوی در تن عالم آمد و حرارت آن روح در آن اثر کرد آن رطوبتها بحرکت درآمدند، و با نصب آفتاب ولایت در روز عید غدیر، نور او بر دلهاي منافقان تابید و آن رطوبتها بخار کرده و بخارهای عداوت و حقد و حسد و کبر و فخر ایشان بحرکت درآمد تا چون حضرت پیغمبر رحلت فرمود آن بخارها فضا را گرفت و عالم را تیره و تار کرد و هر لحظه بخارها افزایش پیدا کرد تا در عهد معاویه ظلمات آن ابرها و بخارها فضای عالم را تنگ کرد و اثري از آفتاب ولایت نگذارد و مپندار که حضرت امیر ع در ایام خلافت ظاهری میتوانستند امر ولایت را اظهار کرده و از سنت شیخین لع بیرون روند.

پس ظلمات عالم را فراگرفت بطوري که خدا در قرآن وصف فرموده (**او كظلمات في بحر لجي يغشاه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج يده لمیکد يراها**) یعني مانند ظلماتي در دریاي عظیمي که بپوشاند آن دریا را موجي از بالاي آن موجي از بالاي آن ابري ظلماتي که بعضي از آن بالاي بعضي باشد هر گاه دست خود را بیرون آورد نبیند.

و آن بحر عظیم که منبع رطوبتهاي معصیتهاست خلیفه اول می باشد که اصل جمیع شرور و ابو الشرور است و معظم دریا اوست که میپوشاند آنرا موجی، و آن موج خلیفه ثاني است که موجی است از دریای

او، از بالاي آن موجی است که آن خليفه سوم است و از بالای آن ابری است که آن معاويه است که ابر او عالم را تيره و تار کرد و آن ابر هم بخاري است که از همان دريا برخواسته است و بازگشتش بدرياست. **ظلمات بعضها فوق بعض** يعني ظلماتی که بعضي از آن بالای بعضی اند، اين ظلمات بنی عباس ميباشند که بعد از بنی اميه ميباشند لعنهم الله جميعاً.

پس آفتاب ولايت در پس اين ابرها مخفی شد و اثري از آنها چنانکه بايست بروز نکرد و حکمت آن وجود مؤمنين ضعيف الايمانی بود که طاقت امر و نهي و تأديب ولی را نداشتند و ميخشکيدند زيرا که وليِّ حق موافق عقل محض راه ميرود و امر ميفرمايد و بُنيهِ هاي مردم هنوز آمادگی آن را نداشت.

به اين جهت است که بر ديدن منکرات مردم بايد صبر کرده و بر بيشتر آن اغماض نمود، همانطور که خداوند خطاب به پيامبر (ص) می فرمايد **(لو کنت فظّاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم و استغفر لهم)** يعني اگر پر غضب و سخت دل بودي مردم از گرد تو متفرق ميشدند پس عفو کن از ايشان و درگذر و استغفار کن براي ايشان و در جائي ديگر ميفرمايد **(خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن الجاهلين)** يعني عفو را بگير و به نيکي امر کن و از جاهلان اعراض کن و رو بگردان که گويا جهالت ايشان را نديدهٔ باري بايد مردم را بخوب امر کرد و از جاهائي که مظنه وجود بدي است اعراض کرد تا نبيند و تکليفي زياد نشود و اگر ديد بمقتضاي ادفع بالتي هي احسن السيئة يعني بدی را بطور خوشی بايد دفع کرد و با نهايت احتياط با اين بُنيِهاي سست مدارا کرد. در اين ضمينه مرحوم کرمانی اع نصيحتی کرده و ميفرمايند:

مردم را بآنچه از خود ابراز ميدهند بداريد و مبادا که فحص از اندرون دلشان کنيد و آنرا بر هم زنيد که گندشان بالا مي‌آيد و بهمين روي ايشان صبر کنيد و تجسس نکنيد از باطن ايشان خدا ميفرمايد بقول مطلق و لاتجسّسوا يعني تجسس نکنيد که مطلق تجسس خوب نيست. آيا نمي‌بيني که متوضا ظاهرش چون باد خورده و مباشر با هواست عفونتي ندارد و اما باطنش را اگر چوب کردي و بر هم زدي البته عفونت بي‌اندازه کند چرا که آن باد نخورده حال ظاهر مردم بمعاشرت مؤمنان و هواي نصايح و رفتار مؤمنان کم‌عفونت شده و کلام مؤمنان در دل ايشان داخل نشده که باطن ايشان هم کم‌عفونت شود پس باطنشان بر عفونت آن معاصي و کفر و شرك و حقد و حسد و کبر و فخر و عُجْب باقي است پس آنکه با تو نهايت دوستي دارد و صلوات ميفرستد بر تو بسا باشد که اگر باطنش را بشکافي نهايت عفونت عداوت را داشته باشد حال اگر بر هم نزني دماغت متعفن نميشود و متأذي نميشوي.

خلاصه مطلب آنکه خداوند در تدبير خود نظم عالم را بر اين قرار داد که دولت باطل و ظهور ظلمات و ابر را مقدم بدارد و خورشيد ولايت را در پس آن ابر ها قرار دهد همانطور که امام عليه السلام در توقيع رفيع فرمودند (**اما وجه الانتفاع بي في غيبتي کانتفاع الناس بالشمس اذا جللها السحاب)** يعنی کيفيت انتفاع مردم از من در زمان غيبت من مانند انتفاع مردم است از آفتاب وقتي که ابر روي آن را ميپوشاند.

و اگر کسي تدبر کند ميبيند که طاقت ظهور آن مولی را هنوز اين مردم با اين حب دنيا ندارند چرا که حکم بباطن خواهد کرد و از خيالات فاسده نهي خواهد کرد و حق واقعي را بی شاهد بصاحبش رد ميکند پس بسا آنکه خانه شخص و ملك و آب و زن آن مال غير باشد و بايد بصاحبش رد شود و صاحبان

منصب از منصب خود بیفتند و کجا آن اوضاع و تحمل این خلق.(بشخصه با افرادی هم صحبت شده ام که پس از گفتگوی کوتاهی پیرامون حقایق ظهور صاحب الامر عج، خداوند را از غیبت آن حضرت شکر کرده اند.)

پس لازم است تا بُنیه عالم نوعاً قوي شود و امام علیه السلام ظهور نخواهد فرمود مگر آنکه عالم را قابلیت رؤیت آن بزرگوار پیدا شود و بُنیِها طاقت امر و نهي ایشان را پیدا کند و این یك وجه است از خفاي آن بزرگوار.

وجه دیگر آنست که اگر آن حضرت ظهور فرماید، یا باید صبر بکند بر اذیت منافقان یا بجهاد برخیزد. پس اگر صبر کند بر اذیت ایشان، حضرت را مثل آبائشان خواهند کشت و نور خدا را مخفي خواهند کرد و این که موافق حکمت نیست.

و اگر صبر نکند و جهاد فرماید باید جهادي کند که غالب بر کل آمده و جمیع مخالفان خود را بکشد و این هم تا وقت مقرر خود موافق حکمت نیست زیرا که بلاي عام در حکمت الهي وقتي نازل میشود که دیگر احدی ایمان نیاورد. چنانکه خدا بحضرت نوح فرمود (**انه لن‌یؤمن من قومك الا من قد آمن**) یعني بعد از این ایمان نخواهد آورد از قوم تو هیچ کس مگر آنها که سابق ایمان آورده‌اند پس در آن وقت خداوند طوفان عام فرستاد. لذا قتل جمیع ماسواي مؤمنین وقتي رواست که دیگر احدي از ایشان ایمان نیاورد و حتم شده باشد کفر ایشان.

و وجه دیگر این است طینت ها مؤمنین و کافرین بهم آلوده شده و بواسطه آن آلودگی مؤمن از صلب کافر بعمل می آید و کافر از صلب مؤمن و مادامی که در صلب کافران مؤمنانی باشند باید اسباب خروج مؤمن فراهم شده و بتدریج متولد شوند.

لذا روا نیست که قتل عام شود، و امام بصیر خبیر صبر دارد تا آنکه صلب کافر از مؤمن پاك شود چنانکه در بلاي عام طوفان نوح عرض کرد که **لایلدوا الا فاجراً کفاراً** یعني از ایشان تولد نخواهد کرد مگر فاجر کفار و پس از آن بلاي عام نازل شد و برای این امت خداوند فرموده که **لو تزیلوا لعذبنا الذین کفروا** یعني اگر زایل شوند مؤمنان از کافران و کافران از مؤمنان هرآینه عذاب خواهیم کرد کافران را.

پس به این جهات است که آن بزرگوار در این ایام مخفی شده و تا زمان مقتضی که انشاءالله بزودی شاهد آن باشیم، در پس پرده غیبت به سر میبرند.